

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين؛ اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء و اجعلنا من خير أعوانه و أنصاره؛ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (واقعه 77) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (واقعه 78) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه 79).

ادامه بحث درباره آیه ۱۱۴ سوره بقره

در جلسه پیش در خدمت آیه ۱۱۴ سوره مبارکه بقره بودیم: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا ۚ أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ ۚ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره ۱۱۴).

در ارتباط با این آیه مطالبی بیان کردیم؛ از جهت نحوی بحث کردیم و به اشتباه برخی از مفسران اشاره نمودیم. همچنین آیه را قدری ترکیب کردیم و به یک شبهه پرداختیم.

مرور شبهه ای درباره افعال تفضیل و پاسخ آن

شبهه این بود که وقتی گفته می شود «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ»، معنایش این است که مانعین از مساجد و کسانی که سعی در خراب شدن مساجد می کنند - چه خرابی فیزیکی و چه خرابی نرم افزاری که مساجد را از جمعیت خالی می کنند - ظالم ترند. افعال تفضیل دال بر انحصار است. این افراد یکی از کسانی هستند که در قرآن به عنوان أَظْلَم معرفی شده اند. لکن در جای دیگری قرآن فرموده: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» و در جاهای دیگر فرموده: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ». چگونه این موارد با هم جمع می شوند؟

جواب ما این بود که افعال تفضیل در اینجا افعال وصفی نیست مثل احمر و اسود؛ اینجا معنای ظالم تر می دهد، نه معنای ظالم. اگر دقت کرده باشید، هفته گذشته گفتیم افعال تفضیل گاهی مطلق است و گاهی نسبی. اگر بگوییم مثلاً «اعلم علماء فلانی است»، یعنی در طول تاریخ و در همه مکان ها؛ اما چه بسا مراد اعلم موجودین باشد یا اعلم در این شهر.

نکته مهم: در این گونه موارد متکلم می خواهد اوج حسن یا قبح یک کار را بیان کند. مثل اینکه کسی بگوید: «کدام طلبه بدتر از طلبه ای که دروغ می گوید؟» شاید در جای دیگر به مناسبتی گفته شود: «کدام طلبه بدتر از طلبه ای که حریم بزرگان را نگه نمی دارد؟» یا از طرف دیگر بگوییم: «کدام طلبه بهتر از طلبه ای که درسش را می خواند و رفتار خوبی دارد؟» یا «کدام طلبه بهتر از طلبه ای که دغدغه دین خدا را دارد؟» همه اینها برای بیان اوج قبح آن گناه یا حسن آن کار است.

در اینجا موقعیت اقتضا می کرد که خداوند راجع به کسانی که باعث خرابی مساجد می شوند و مانع می شوند که خداوند در مساجد یاد شود، بفرماید: «چه کسی از اینها ستمکارتر است؟» یعنی گناه آنها بسیار بزرگ است. افعال تفضیل نسبی یعنی نسبت به آنچه شما فکر می کنید خیلی بزرگتر است. گاهی ممکن است آن را کوچک فرض کنید و بگویید این یک گناه است در کنار سایر گناهان، اما قرآن می گوید: نه! بسیار بزرگ است!

نتیجه اینکه این افعال تفضیل را «افعل تفضیل نسبی» بوده و در مقابل «افعل وصفی» و «افعل تفضیل حقیقی» که دال بر انحصار است. تفضیل حقیقی یعنی هیچ چیز بالاتر از آن نیست؛ مثل اینکه می گوییم «الله أكبر» یا «الله أعظم». این بحث را با بیان برخی از بزرگان مقایسه کنید؛ تفاوت بسیار زیادی دارد. برخی از اعاضم برای حل این مشکل مطلبی گفته اند که من چندین بار خواندم اما هیچ محصلی برایم نداشت.

بررسی فقره «أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ»

آخرین مطلبی که درباره این آیه بیان می کنیم، قسمت پایانی یعنی «أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» است. این

ستمکاران و ستم‌پیشگان که کفار قریش و سایر کفار و مشرکین و بت‌پرستان هستند، نباید آنها وارد مساجد شوند مگر با ترس و لرز. یعنی فضایی باید ایجاد شود که اینها ترس داشته باشند و با خیال راحت رفت و آمد نکنند.

تفسیر این عبارت

راجع به این مسئله می‌خواهم قدری معطل شویم و از این آیه یک پیام اجتماعی استخراج کنیم. بحث را به ورود مشرکان و کافران به مساجد و حریم ائمه و امامزادگان - حالا تحت عنوان توریست یا بدون آن - می‌رسانیم و اشاره‌ای به این بحث داریم که آیه را در این مسئله تطبیق دهیم.

نگاه اول: این آیه ممکن است بیان یک امر تکوینی باشد. (دقت کنید؛ بعید می‌دانم در جایی این مطلب را ملاحظه کرده باشید.) این قسمت ممکن است بیان یک تکوین و یک پدیده دائم باشد و آنچه در حکم الله و لوح محفوظ است. یعنی گویا می‌خواهد بگوید: نمی‌شود که اینها وارد مساجد شوند مگر از روی خوف. یعنی خداوند اینگونه خواسته و اینگونه رقم زده است. البته اگر اینطور باشد، نمی‌توانیم بگوییم یک پدیده دائم است، اما نه اینکه یک پدیده فراگیر باشد.

در جامع الجوامع آمده است که اینها به گونه‌ای شدند که «صاروا لا يدخلونها إلا خائفين يتهيبون المؤمنین أن يبطشوا بهم»؛ یعنی می‌ترسیدند و هبیت داشتند از مسلمانان که مبدا دستگیرشان کنند. روایتی هم هست که پیامبر اکرم در سال نهم هجرت، در یک بند از پیام برائت - که حضرت امیرالمومنین علیه السلام آن را بردند و اعلام کردند - فرمودند: «از این پس مشرک نباید وارد مسجد شود». از آن وقت این مسجد، مسجد الحرام می‌شود. نمی‌توانیم بگوییم همه مساجد اینطور است. واقعاً هم قضیه صادق نیست که بگوییم در طول تاریخ اینگونه بوده که اینها می‌ترسیدند. پدیده دائم است اما نه فراگیر از نظر مکان و مساجد و زمان.

نگاه دوم: ممکن است این فقره بیان یک دستور باشد، نه بیان امر تکوینی واقع فی لوح المحفوظ که بعد مشکل فراگیری پیدا کند. گویا گفته می‌شود کفار باید این وضعیت را داشته باشند؛ مسلمانان نباید به اینها اجازه رفت و آمد راحت بدهند - چه امروز که پیامبر هستند و پیامبر آنها را از مسجد منع کردند که حداقل می‌شد بگوییم قصاص و تلافی است، و چه در آینده. اینها نباید وارد مسجد شوند مگر خائفین. این نگاه، نوعی دستور به مسلمانان و دستور به حاکمیت‌ها و حاکمیت اسلامی است که کفار را تحت حالت ترس و لرز نگه دارند برای ورود به مساجد؛ اگر بخواهند وارد مساجد شوند، مخصوصاً مسجد الحرام و حرم، باید خائفین وارد شوند.

بحث فقهی: ورود کفار به مساجد

آیا از این آیه بر می‌آید که مشرکان و کفار به مساجد - یکم مسجد الحرام، دوم همه مساجد، سوم همه مساجد و مشاهد مشرفه - حق ورود ندارند؟

آیه دیگری هم داریم در آیه ۲۸ توبه: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...» (توبه ۲۸)؛ یعنی بعد از این سال - همان سال نهم - دیگر نباید نزدیک مسجد الحرام شوند.

از دیرباز بین فقها بحث بوده است که آیا ورود کفار و مشرکین به مساجد، از جمله مسجد الحرام، ممنوع است یا جایز. این بحث امروز زنده است. آیا توریست می‌تواند وارد مساجد شود یا نه. بعضی سخت‌گیر هستند، مخصوصاً در شهرهایی مثل شیراز و اصفهان و کرمان و مشهد. وقتی اینها می‌خواهند وارد شوند، برخی ابراز ناراحتی می‌کنند و دغدغه دارند.

باید بررسی شود که اصولاً ورود کفار به حریم مساجد، ولو به عنوان توریست، چه حکمی دارد. این محل بحث واقع شده است. عده‌ای مخالفت کردند؛ مخالفت را از مسجد الحرام کشاندند به سایر مساجد و از سایر مساجد بردند به مشاهد. مقالات متعددی هم هست که بعضی زحمت کشیده‌اند. به عنوان نمونه در فصلنامه ارزشمند «فقه» یا «کاوشی نو در فقه اسلامی» که دفتر تبلیغات اسلامی چاپ می‌کند، شماره ۱۰ مربوط به زمستان ۱۳۷۵، این بحث مطرح شده است. مقاله‌ای با عنوان «ورود کافران به مساجد و مکان‌های مقدس» توسط آقای محمد حسن نجفی نوشته شده که مقاله قابل تحسینی است. البته بعید می‌دانم فقط همین باشد؛ در آثار قدیمی مانند کتب شیخ طوسی، علامه حلی، محقق، صاحب جواهر و صاحب حدائق نیز این بحث دارد، اما اینجا به اغلب اقوال اشاره شده است.

نتیجه‌گیری فقهی

نظر برگزیده این است که اگر ورود مشرکان و کفار - حتی می‌توانیم بگوییم غیر مشرکین و کفار، یا حتی لایبالیان - که گاهی

ممکن است بخواهند وارد مسجد شوند و مراعات شرع نمی‌کنند و به تعبیری مسلمان‌نما باشند، اگر ورود اینها هتک حریم این مکان‌ها باشد، جایز نیست.

البته هتک حریم را هم باید یک لجنه کارشناس تشخیص دهد؛ والا ممکن است به یک نفر بگویید: همین که پای یک زن کم‌حجاب یا بی‌حجاب بیاید توی مسجد، هتک مسجد است؛ در حالی که ممکن است اینگونه نباشد. یا همین که پای خانمی که عادت ماهانه دارد برسد به مشاهد مشرفه، هتک امام است و نباید وارد شود؛ در حالی که همه اینها جای بحث و گفتگو دارد. اما اگر موردی پیش آمد که هتک حریم مسجد بود، ورود جایز نیست و باید شکل ورود را درست کرد. ما در یکی از سفرها، در ترکیه بودیم. در استانبول، مسجد قسطنطنیه مسجد عظیمی است و توریست‌ها روزانه چند هزار نفر می‌آیند و می‌روند و دیدن می‌کنند. اگر از همان اول کنترل می‌کردند؛ مثلاً چادر می‌دادند، روسری می‌دادند، مسئله حل می‌شد، چون قوانین غالباً محترم شمرده می‌شد. اگر هتک نباشد یا قابل کنترل باشد - مثل اینکه راه ندهند مگر با چادر، با روسری یا با حجاب درستی که ناراحتی ایجاد نشود - اشکالی ندارد.

ما دلیل محکم و مجتهدپسندی که بشود به آن استناد کرد، مخصوصاً در غیر مسجدالحرام، نداریم. حالا مسجدالحرام آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» را دارد. البته برخی درباره «نجس» حرف دارند که این نجس به معنای نجاست و حکم نجس‌العین نیست. بر فرض هم که باشد، به تعبیر بعضی، اگر هتک مسجد نباشد، نمی‌شود گفت حرام است. شاهد این که گاهی یک کسی دستمال نجس در جیبش است و وارد مسجد می‌شود؛ بدیهی است که مشکلی ندارد. بنابراین اگر هتک نباشد، ما به حرمت نمی‌رسیم و لذا نمی‌گوییم وظیفه ما مسلمانان است که مانع شویم و جلوگیری کنیم. اما اگر هتک باشد، ولو منافع اقتصادی هم داشته باشد! باید سوگمندانه گفت بعضی از کشورهای اسلامی عمده ارزش‌های اسلامی را زیر پا می‌گذارند برای اینکه از طریق توریست درآمد کسب کنند. همین همسایه‌مان ترکیه، درآمد سرشاری از ورود توریست دارد؛ توریست آزادانه شراب می‌خواهد، جنس مخالف می‌خواهد، لخت و عریان می‌آید، کنار دریا می‌خواهد لخت و عریان باشد؛ اما پول جذب می‌کند و بخشی از اقتصاد مملکت می‌چرخد. این را که ما نمی‌توانیم بپذیریم؛ اینها خط قرمز ماست. اما در مقابل این تفریط، برخی به افراط می‌گویند: اینها نجس‌العینند، اینها جنب هستند، اینها حائض هستند، وارد مسجد می‌شوند و با خودشان نجاست می‌آورند؛ پس حرام است. این نمی‌تواند ما را به فتوا به حرمت برساند. بعضی هم احتیاط کرده‌اند که بد نیست، اما احتیاط باید مستند به دلایل باشد. احتیاطی که ممکن است ناشی از عدم اختصاص وقت لازم به مسئله باشد، صحیح نیست. اگر مجتهد ادله را بررسی کند، ممکن است به احتیاط نرسد.

مجدد به آیه برگردیم. عرض کردیم که اگر بگوییم این بیان یک پدیده است و خدا اینگونه می‌خواهد و در لوح محفوظ اینگونه ثبت است، اگر غیر از این باشد، در واقع یک کوتاهی دیده می‌شود. دوم اینکه اصلاً بحث را به فقه و حاکمیت بکشانیم و بگوییم اجازه ورود به اینها داده نشود. طبق این بیان، ما از آیه چنین چیزی در نمی‌آوریم. حالا اگر یک فقیهی از سایر ادله استفاده کرد، نظرش برای خودش و مقلدینش محترم است.

خلاصه نظر ما این شد که ورود این انسان‌ها به حریم و مکان‌های محترم - و نه فقط مسجد - اگر مستلزم هتک، بی‌احترامی و تمسخر باشد، اشکال دارد. مثلاً اگر کنار مسجد میزی بزنند و اینها بیایند بنشینند و قهوه بخورند و چای بخورند؛ ممکن است بگوییم اینها نباید به این شکل باشد و باید کنترل شده باشد.

پس ورود مشرکان و کافران تحت عنوان توریست، اگر مهار شده و ضابطه‌مند و مدیریت شده باشد، اشکال ندارد. بعضی مثلاً گفته‌اند به طرف ضریح نروند، اما قبل از ضریح - مثلاً در صحن - اشکالی ندارد. فتوایی داریم، اما اینها بیشتر ذوق است و پشتش استدلال فقیه‌پسند وجود ندارد. اینکه می‌گویند: این کافر نزدیک ضریح نرود چون اهانت به امام است؛ این را ما نمی‌توانیم موافقت کنیم. بله، اگر یک خانم لخت بخواهد برود نزدیک ضریح امام، مناقشه معقول است؛ اما یک آقا یا خانمی که حجاب دارد و چادر سر کرده است، ولی کافر است و بگوییم: نه، به ضریح هم نزدیک نشو؛ این حرفی است که جالب است دنبال شود، ولی هیچ کدام از اینها فقیه را قانع نمی‌کند که فتوا به حرمت بدهد.

آیه ۱۱۵ سوره بقره

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره ۱۱۵).

مشرق و مغرب از آن خداست؛ مالک حقیقی و مالک اعتباری مشرق و مغرب اوست و اختصاص به او دارد. این مالکیت صرفاً مختص ملک حقیقی نیست، بلکه شامل ملکیت اعتباری هم هست. اعتباری یعنی کسی حق تصرف دارد، حق واگذاری دارد، حق بخشش دارد. بعضی ممکن است بگویند: در مورد خدا چگونه مالکیت اعتباری معنا دارد؟ جوابش این است که مگر خداوند فدک را به حضرت زهرا سلام‌الله علیها بخشید؟ پس خداوند مالک [اعتباری هم] هست؛ کاری که سایر مالکین می‌کنند، خداوند هم انجام داد و مشکلی ندارد.

ان شاء الله در جلسه بعد نسبت به تفسیر یا عبور از این آیه تصمیم خواهیم گرفت.

والحمد لله رب العالمین